



دسته بندی و طیف بندی‌های علمای تبریز در انقلاب مشروطه

پرویز ولی‌زاده^۱

۱- دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی دسته بندی و طیف بندی‌های علمای تبریز در انقلاب مشروطه است. در این مقاله، با روش تحلیلی و توصیفی دسته بندی و طیف بندی‌های علمای تبریز در انقلاب مشروطه بررسی می‌شود تا نقش این دو گروه در هر محله در دفاع از مشروطیت مشخص شود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که با بررسی تاریخ مشروطه می‌توان بیان داشت که اگر تبریزیان نبودند، چیزی به نام مشروطه در ایران باقی نمی‌ماند. علمای تبریزی در مواجهه با جنبش مشروطه دو رویکرد برگزیدند؛ اول مخالفان مشروطه که اغلب علمای دولتی بودند و مناصب دولتی اعم از امامت جمعه و قضاوت را در اختیار داشتند، در ابتدا با مشروطه همراه شدند. ولی با اتفاقات بعدی و عدم دست‌یابی به آرزوهای خود، از مشروطه روی گردان شدند. برجسته‌ترین نماینده این طیف، میرزا حسن مجتهد می‌باشد. از دیگر نمایندگان برجسته مخالفان مشروطه، میرزا صادق آقا مجتهد، حاج میرزا عبدالکریم امام جمعه تبریز و میر هاشم دوه‌چی بودند. علمای طرفدار مشروطه که از ابتدا با مشروطه و قانون‌خواهی همراهی کرده و برای پیشبرد اهداف مشروطه در تبریز، مساعی بسیار انجام دادند. یکی از برجسته‌ترین عالم طرفدار مشروطه ثقه‌الاسلام بود که با سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود، سعی در روشنگری در خصوص استبداد و مشروطه داشت. سید حاجی آقا میلانی، شیخ اسدالله ممقانی و حاجی میرزا ابراهیم آقا نیز از ابتدای مشروطه، طرفدار مشروطه بوده و در حمایت از مشروطه به فعالیت می‌پرداختند. هرچند که برخی اختلافات مابین علمای طرفدار مشروطه، منجر به کناره‌گیری برخی از علما از مواضع مشروطه خواهی آنان شد.

واژگان کلیدی: مشروطه، تبریز، علما، ثقه‌الاسلام.



مقدمه

نگاهی به حوادث گوشه و کنار جهان، مؤید این واقعیت است که شبه بی ثباتی سیاسی و اجتماعی در کشورهای مختلف همچنان گریبان گیر این کشورهاست. جنبش های اجتماعی، شکلی از عمل اجتماعی محسوب می شوند که در ارتباط با دستیابی به استحاله اساسی در برخی از جنبه های نظم موجود در یک جامعه قرار می گیرند. از نظر وبر جنبش های اجتماعی واجد ویژگی دینامیکی (پویا) هستند (گیدنز، ۱۹۹۹: ۸۷). بدین معنی، جنبش اجتماعی شکلی از عمل جمعی است که با هدف دگرگونی اجتماعی یا تغییر بخشی از آن صورت می گیرد. مشروطیت یا مشروطه خواهی، نظامی از محدودیت هایی است که تصمیم گیرندگان یک جامعه سیاسی را تحت کنترل درمی آورد (گولد و کولب، ۱۳۷۸: ۷۸۲). جنبش مشروطیت ایران یکی از جنبش های اجتماعی مهم اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم میلادی در منطقه و جهان، نقطه عطفی در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران و منطقه به شمار می رود. در زمانی که اروپا با آغاز قرن بیستم میلادی، به سرعت پله های ترقی و توسعه را طی می نمود، مشروطه طلبان در جستجوی راهی برای جبران عقب ماندگی جامعه ایران بودند (احمدی، ۱۳۸۷: ۴۱). مشروطه، نقطه آغاز روند گذار جامعه ایرانی از یک جامعه تاریخی به ملت بود، نقطه آغاز روند گسست این جامعه از مفهوم رعیت و فرهنگ سیاسی شبانی به مفهوم شهروند یا ملت و فرهنگ سیاسی قانون مدار بود. تبریز یکی از کانون های مهم انقلاب مشروطیت بود. با پیروزی مشروطیت و تشکیل انجمن ایالتی، نقش گروه های مختلف محلات تبریز از قشر کارگر تهیدست شهر گرفته تا مجاهدان، واعظان، روشنفکران، و تجار بسیار مؤثر و چشمگیر شد. تشکیل دسته های مجاهدان و برگزیدن زبده ترین افراد نظامی به فرماندهی آنان و دفاع از مشروطیت در لحظات بحرانی از مهم ترین فعالیت های نظامی آن ها بود. در این هنگام معارف دوستان، خیرین، و اعضای انجمن های مشروطه خواه محلات به تأسیس مدارس و انتشار روزنامه پرداختند.

تاکنون پژوهشگران متعددی به تحلیل و تبیین مشروطیت در شهرهای مختلف پرداخته اما دسته بندی و طیف بندی های علمای تبریز در انقلاب مشروطه چندان مورد توجه و عنایت این تحقیقات قرار نگرفته است. لذا در این مقاله، با روش تحلیلی و توصیفی دسته بندی و طیف بندی های علمای تبریز در انقلاب مشروطه بررسی می شود تا نقش این گروه در هر محله در دفاع از مشروطیت مشخص شود.

اوضاع تبریز مقارن با انقلاب مشروطه

انقلاب مشروطه ابتدا در تهران شروع شد ولی پس از آن تبریز تبدیل به کانون مشروطه خواهی شد. ایالت آذربایجان و مخصوصاً تبریز، به دلیل موقعیت جغرافیایی و نزدیکی به عثمانی و روسیه، دروازه ورود افکار نوین به ایران بود. همین علت باعث شد که بیشترین درک از مفهوم مشروطه را تبریزیان داشته باشند و سخنی به گزاف نگفته ایم که بعد از مرگ مظفرالدین شاه، اگر تبریزیان نبودند، چیزی به نام مشروطه در ایران باقی نمی ماند و محمدعلی شاه مشروطه را از بیخ و بن نابود می کرد. از علل و عوامل بیداری آذربایجانیان و مخصوصاً تبریزیان، مهاجرت هزاران کارگر هر ساله به



قفقاز برای کارگری بود. این مهاجران زمانی که باز می‌گشتند، از پیشرفت‌ها و آن چه دیده و یا از اروپایی‌ها شنیده و خوانده بودند، بازگو می‌کردند.

یکی دیگر از عوامل آگاهی مردم تبریز، ارتباط با عثمانی از طریق تجار تبریزی بود. این تجار همیشه در رفت و آمد به این مناطق بودند و در این رفت و آمدها آنان با پیشرفت‌ها و ترقی اروپاییان آشنا می‌شدند. به همین دلیل تجار تبریز در جریان انقلاب مشروطه، ایفاگر نقشی مهم شدند و اگر حمایت‌های مالی و معنوی آنان نبود، مشروطه شکل نمی‌گرفت. یکی دیگر از علل بیداری مردم آذربایجان و تبریز، افتتاح مدارس به شیوه‌ی نوین آموزشی بود. از جمله‌ی این مدارس می‌توان به مدارس رشدیه در تبریز و نیز مدرسی همچون لقمانیه که به شیوه آموزش فرانسوی به تربیت دانش آموزان می‌پرداخت. یکی دیگر از علل بیداری را می‌توان به انتشار روزنامه نام برد. روزنامه‌ها با تنویر افکار عمومی و آگاهی بخشی به مردم، سبب بیداری توده‌ی مردم می‌شدند. از تأثیرگذارترین روزنامه‌های تبریز در این دوره می‌توان به، اختر، الحديد و نیز روزنامه وارداتی حبل‌المتین اشاره کرد؛ در دوره مشروطه نیز روزنامه‌های تأثیرگذاری چون، روزنامه فکاهی آذربایجان (نخستین روزنامه تصویری ایران)، انجمن، ناله ملت، مجاهد و ملانصرالدین را می‌توان نام برد.

از عوامل تأثیرگذار دیگر در پیشگامی تبریزیان در مشروطه را می‌توان به وجود دسته‌های مختلف مذهبی همچون، مشرعه و شیخیه و کریم خانی در تبریز اشاره کرد. یکی دیگر از موادی که باید به آن اشاره کرد، انجمن‌های مخفی تبریز است. کسروی از افرادی که عضو این انجمن‌ها بودند با نام "کوشندگان تبریز" یاد می‌کند. او در معرفی عده‌ای از اینان به اسم افرادی اشاره می‌کند: "میرزا خداداد حکاکک باشی، برادرش میرزا محمود، سید حسن تقی‌زاده، میرزا سید حسینخان عدالت، سید محمد شبستری (ابوالضیاء)، سید حسن شریف زاده، میرزا محمدعلی خان تربیت، حاجی علی دوافروش، میرزا محمود غنیزاده، حاجی میرزا آقا فرش فروش، کربلائی علی مسیو، حاجی رسول صدقیانی، میرزا علقلی خان صفروف، آقا محمد سلماسی، جعفر آقا گنججای، میرزا علی اصغر خوبی، میرزا محمود اسکویی، مشهدی حبیب ... " (کسروی، ۱۳۹۶: ۱۱۵). عده‌ای از این افراد به انتشار روزنامه‌هایی چون عدالت، الحديد و گنجینه فنون دست زدند. برخی نیز بعدها انجمن‌هایی چون مرکز غیبی و حزب اجتماعیون-عامیون ایران را تأسیس کردند.

از میان علمای عالی‌رتبه نیز فقط ثقه‌السلام با اعضای انجمن‌های مخفی همکاری می‌کرد و حتی بعضی اوقات در جلسات آنان شرکت می‌کرد. علمای رده پایین (وعاظ منبری) نیز با آگاهی‌هایی که پیدا کرده بودند، به پیروی از علمای تهران و دیگر جاها، در سال ۱۲۸۵ (۱۳۲۴)، انجمن اسلامی (با انجمن اسلامی که بعداً توسط استبدادیان تبریز ایجاد شد تفاوت دارد)، را برپا کردند. در این انجمن کارهایی چون روضه خوانی، ترویج استفاده از کالاهای ایرانی و جلوگیری از فزونی کالاهای بیگانه انجام می‌شد. کسروی در معرفی تعدادی از این وعاظ و پیشنهاد می‌نویسد: "حاجی میرزا ابوالحسن چایکناری و شیخ اسمعیل هشترودی و شیخ سلیم و میرزا جواد ناصح‌زاده (ناطق) و میرزا حسین واعظ" (کسروی، ۱۳۹۶: ۱۱۶). البته باید به این نام‌ها نام فردی چون میرزا علی ویجویه‌ای را هم اضافه کرد.



دسته‌بندی‌های مذهبی تبریز در دوره مشروطه

برخی علما جزء علمای طراز اول بودند و جزء علمای اصولی یا همان متشرعه به حساب می‌آمدند ریاست امور دینی اکثریت تبریز را بر عهده داشتند. از جمله این علما می‌توان به، میرزا باقر آقا مجتهد، میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی، میرزا عبدالکریم امام جمعه، میرزا یحیی امام جمعه خوبی و میرزا حسن آقا مجتهد که فرزند میرزا باقر آقا و برادرزاده میرزا عبدالکریم بود. او (میرزا حسن) مجتهد برجسته آذربایجان در آن سال‌ها بود، که مورد احترام عموم مردم قرار داشت. ثقه‌الاسلام از او با عبارت "تمام علمای آذربایجان" یاد کرده است (آریا بخشایش، ۱۳۹۷: ۵۵).

بعد از متشرعین، شیخی‌ها قرار داشتند. در زمان مذکور، رهبری اکثریت این گروه با ثقه‌الاسلام تبریزی بود. بیشتر طرفداران شیخی ثقه‌الاسلام از محله سرخاب (محله‌ای که خانه ثقه‌الاسلام در آنجا قرار داشت) بود. طیف‌های مختلف مذهبی شیعه در تبریز عصر قاجار، با یکدیگر به شدت اختلافات داشتند و هر یک محلات و مساجد جداگانه‌ای برای خود داشتند و گاهی اوقات درگیری‌ها بین این گروه‌ها آنچنان بالا می‌گرفت که باعث کشته شدن افرادی از طرفین می‌شد. قانلی مسجد یا همان مسجد خونی، گواه این منازعات خونین است. اما در دوره ابتدایی مشروطه، با اتحاد گروه‌های مختلف مذهبی شیعه در تبریز که این اتحاد بیش از همه مدیون درایت‌های ثقه‌الاسلام بود، اختلافات را کنار گذاشته و با هم در کنار هم با سایر طبقات به مشروطه‌خواهی پرداختند.

آغاز حرکت مشروطه خواهی در تبریز

شروع مشروطه‌خواهی در تبریز را باید روز چهارشنبه ۲۸ ماه رجب ۱۳۲۴ ه. ق بدانیم. در این روز چهار تن از پیشنهادکنندگان تبریز و یک تاجر به کنسول خانه انگلیس رفته و خواستار مشروطه شدند.

"روز چهارشنبه ۲۸ شهر رجب ۱۳۲۴ حاجی میرزا ابوالحسن پیشنماز و آقا میر علی اکبر پیشنماز و شیخ سلیم و آقا میر هاشم و میرزا جواد و حاجی میر مناف صراف به سابقه‌ی مواضع‌ای که داشته‌اند، به کنسول خانه‌ی انگلیس رفته مشروطه طلبی نمودند، آن روز کسی از جا نجنبید و هوانی نشد ولی مردم نهایت ترصد داشتند" (ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۸۹: ۷۱).

کسروی در خصوص آغاز حرکت و نقش میرهاشم و سادات دوه‌چی می‌نویسد: "... کوشندگان تبریز نیز بر آن شدند که در این جا نیز جنبشی نمایند، و به این کار میرهاشم و همدستان او پیشگام گردیدند. در این جا هم به پیروی از تهران رفتن بکنسول خانه انگلیس را برگزیدند. میرهاشم برادر خود میر ستار را که از کارکنان بانک انگلیسی می‌بود به نام آن که از بانک پیامی می‌برد به کنسول خانه فرستاد. کنسول پاسخ روشنی نداده و گفته بود: در تهران سفارتخانه ما مردم را پذیرفت. آنان از این پاسخ خشنودی فهمیدند و شب چهارشنبه بیست و هفتم شهریور (۲۹ رجب)، در خانه میر جلیل یکی از سیدهای دوه‌چی نشستی برپا کردند. میر جلیل از راه جدا گردیده به مدرسه صادقیه رفت که طلبه‌های آن جا را با خود بیاورد. هنگامی که رسیدند کنسول خوابیده بود، و چون بیدار شد میرزا علی اکبر و میرهاشم نزد او رفتند و خواست خود را به میان نهادند. کنسول پاسخ داد: ما نتوانیم به کارهای درونی ایران در آییم، و شما را با این



اندکی نتوانیم پذیرفت. ولی اگر بازار ببندد و علماء و دیگران نیز بیایند چون به نام توده است توانیم پذیرفت" (کسروی، ۱۳۹۶: ۱۱۷).

پاسخ کنسول انگلیس درباره حضور همه علماء و اکثریت مردم، بسیار زیرکانه و از روی ذکاوت بود. انگلیسی‌ها چون شناخت جامعی از مردم و جامعه ایران داشتند، می‌دانستند اگر همه علماء بیایند، توان بسیج اکثریت مردم را برای مشروطه خواهی دارا می‌باشند. این اتحاد و همراهی که در ابتدا میان علماء و سایر اقشار بود، اگر تداوم پیدا می‌کرد، مشروطه با مشکلات فراوانی روبرو نمی‌شد. چه بسیار افرادی که در ابتدا جزء پیشروان مشروطه خواهی بودند ولی بعداً با گذشت زمان و نرسیدن به اهداف و مطامع خود، دشمن سرسخت مشروطه شدند و بیشترین ضربه‌ها را به مشروطه زدند.

ثقه الاسلام که به خط خود در صفحه اول این قرآن مطلبی نوشته است در این باره توضیح می‌دهد: "روزی که در مسجد حاضر شدیم، بعد از مدتی آقا میرهاشم آمد و بالای سکو رفت و خطابه‌ای بسیار طولانی خواند. و مفصل از سادات گفت و مقصودش جلب و جذب مردم به طرف خود و اظهار ریاست بود که بعضی‌ها ملتفت بودند، بالاخره عنوان کرد که باید قرآن مهر شود. قرآن را دراز کرد و من پا شده قرآن را گرفتم، آخر آن را جمعی از علماء و تجار و مجتبعین قنصل خانه شرحی نوشته مهر کرده بودند. صفحه‌ی اول قرآن را من گرفتم، به خط خودم شرحی نوشتم، قرار شد یکی برداشته مهر نمایند و بنشینند، اول امام جمعه پاشده مهر کرد بعد دیگران، مجتهد آن روز حاضر نبود، وقت عصر تشریف آورده شرحی جداگانه نوشته مهر کرده بود" (ثقه الاسلام تبریزی، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۵).

تحصن در کنسول‌خانه نیاز به منابع مالی داشت. به همین منظور بازرگانان تبریزی و در رأس آن‌ها حاج مهدی کوزه کنانی، پیش قدم شده و رو به متحصنین گفت: در این راه که به خرسندی و سرافرازی ایرانیان خواهد انجامید من جان و داراک دریغ نخواهم داشت و همه در رفت را خود از کیسه خواهم پرداخت. ولی دیگران به آن خرسندی ندادند و چنین نهادند که همگی پول‌هایی پردازند، و برای این کار صندوقی به نام "صندوق مصارف انجمن عدالت و مشروطه خواهان اسلام" پدید آوردند (کسروی، ۱۳۹۶: ۱۱۹).

درکی که در آن زمان که ابتدای جنبش بود از مشروطه داشتند بسیار سطحی بود. حتی برخی علماء نیز مانند مردم عادی درک درستی از مشروطه نداشتند. ثقه الاسلام در این خصوص می‌گوید: "در این بین مشروطه را که حاصلش راجع به جمهوریت شد که من دیگر تاب نیاورده بلند گفتم: آرام باشید عرض دارم. بعد گفتم این معنا که شما گفتید معنای مشروطه نیست، مشروطه این است که امروز مظفرالدین شاه بعد از او محمدعلی میرزا و بعد از او سلطان احمد میرزا پادشاه مملکت ماست و سلطنت از خانواده ایشان بیرون نخواهد رفت مشروط بر اینکه هر پادشاه در هر عصر از شور اهل مملکت تخلف نخواهد کرد و باید همه کارها با شور ملت باشد..." (ثقه الاسلام تبریزی، ۱۳۸۹: ۷۹).

تحصن تبریزیان در برگیرنده چند نکته مهم می‌باشد. نخستین نکته تعاریفی بود که از مشروطه ارائه می‌شد. چه بسیار افراد متحصن که اصلاً معنای این واژه را نمی‌دانستند. ولی برخی رهبران متحصنین، همچون ثقه الاسلام و شیخ سلیم، به زبان ساده و عامیانه به بیان تعریف مشروطه می‌پرداختند. اما نکته دیگر قرار گرفتن طیف‌های مختلف اجتماعی و مذهبی



در کنار یکدیگر بود. شخص ثقه الاسلام خود درباره کنار گذاردن اختلافات مذهبی می گوید: "در نظر من شیخی و غیر شیخی یکیست". حضور ارمنیان نیز از جلوه‌های بارز کنار گذاردن اختلافات مذهبی در این جریانات بود.

طیف‌بندی علمای تبریز در دوره مشروطه

آذربایجان و شهر تبریز نیز مانند تهران در عصر مشروطه، شاهد جناح‌بندی‌ها و واکنش‌های متضادی درباره این انقلاب بود. در ابتدای این انقلاب، اکثریت علما با مشروطیت هم نوا و همراه بودند ولی با گذشت مدتی، برخی به علت برآورده نشدن آرزوی ریاست و برخی نیز به علت مغایر دانستن مشروطه با دین اسلام و مذهب تشیع، راه خود را از مشروطه‌خواهان جدا کردند و به دشمن مشروطه بدل شدند. در این بخش ابتدا به معرفی جریان‌ها و نمایندگان مطرح این جریان‌ها می‌پردازیم و سپس اقدامات شاخص این افراد را برخواهیم شمرد.

۱- مخالفان مشروطه: این طیف از علما که در واقع به نوعی شاید بتوان گفت علمای دولتی بودند و بیشتر مناصب دولتی اعم از امامت جمعه و قضاوت را در اختیار داشتند، در ابتدا شاید به دلیل فشار مردم و شاید هم عدم درک درست از مشروطه، با مشروطه همراه شدند. ولی با اتفاقات بعدی و عدم دست یابی به آرزوهای خود، از مشروطه روی گردان شدند.

برجسته‌ترین نماینده این طیف، میرزا حسن مجتهد می‌باشد. مهدی مجتهدی که از نوادگان میرزا حسن می‌باشد درباره او می‌نویسد: "حاج میرزا حسن آقا مجتهد فرزند حاج میرزا باقر آقا مجتهد بود... او اول مجتهد آذربایجان و رئیس حقیقی این ایالت بود... وی در بدو امر مانند سایر علما با مشروطیت همراه بود. سعی داشت رضایت انجمن ایالتی را جلب نماید... این حال باقی بود تا انجمن ایالتی حاج میرزا عبدالکریم آقا امام جمعه برادرزاده او را بدون علت تبعید کرد، مجتهد عکس‌العمل از خود نشان نداد، تا بین مستاجر قراچمن از قراء اطراف تبریز باری یا اختلافی پیدا شد. اختلاف به محضر مجتهد کشیده مجتهد پس از رسیدگی به نظام‌الملک والی آذربایجان دستور داد به نفع مستاجر اقدام کند والی حاکم میانج را با عده‌ای سوار به قراچمن فرستاد. سواران طبق مرسوم مرتکب بی‌اعتدالی شدند. رعایا به انجمن شکایت کردند... در صورتی که روح مجتهد از بی‌اعتدالی مامورین خبر نداشت... مشروطه‌چی‌های افراطی از موقع استفاده کرده و تبعید مجتهد را خواستار شدند. بالاخره انجمن را مرعوب کرده مجتهد را از شهر بیرون کردند... سیدین از این تعدی که به آزادی‌های فردی وارد شده بود انتقاد نمودند و مراجعت دادن مجتهد را از انجمن خواستار شدند، اما انجمن کاری نکرد، بلکه عده‌ای از اعضای خود را نیز بیرون نمود. بر اثر این توهین، علمای شهر به عنوان اعتراض از شهر بیرون رفتند و تبریز به دست افراطیون افتاد. این تبعید باعث کنار کشیدن روحانیون از مشروطیت [کذا] شد. مشروطه طلبان راه خود را از مذهبی‌ها جدا کردند و دیگر احتیاجی ندیدند که به مرام خود رنگ مذهبی بدهند... مجتهد بالاخره خود را به طهران رسانید. مظلومیت خود را به مجلس عرضه داشت. در مجلس مورد تجلیل و تکریم قرار گرفت و در اثر فشار دولت و حاجی مخبرالسلطنه والی که به استناد قانون اساسی از مراجعت او پشتیبانی می‌کرد به تبریز



مراجعت نمود. نمایندگان تند رو مجلس از قبیل تقی زاده و میرزا ابراهیم آقا با این امر مخالفت نکردند... (مجتهدی، ۱۳۷۷: ۱۱۸-۱۲۰).

از دیگر نمایندگان برجسته مخالفان مشروطه، میرزا صادق آقا مجتهد است. میرزا صادق فرزند میرزا محمد آقا مجتهد و نواده میرزا محمدعلی آقا مجتهد دینوری بود. مجتهدی درباره رابطه او با مشروطه می نویسد: "وی [میرزا صادق] در جریان مشروطیت مثل سایر علما با آن نهضت موافق بود سپس جانب دولت را گرفت و با برادر بزرگ خود حاج میرزا محسن آقا به اسلامیه رفت. پس از آنکه آرامشی در اوضاع و افکار پدید آمد، شیوه کناره گیری مطلق را پیش گرفت... پس از فوت حاج میرزا حسن آقا مجتهد از حیث نفوذ وجهه در درجه اول واقع شد..." (مجتهدی، ۱۳۷۷: ۱۸۶-۱۸۲).

حاج میرزا عبدالکریم امام جمعه تبریز یکی دیگر از مخالفان اصلی مشروطه در تبریز بود که از تبریز توسط انجمن اخراج شد. مجتهدی درباره ی او می نویسد: "حاج میرزا عبدالکریم آقا امام جمعه فرزند حاج میرزا عبدالرحیم امام جمعه مردی ثروتمند سخی و شجاع بود. در اثر تعلق به یک خانواده قدیمی و داشتن منصب امامت جمعه از متنفذین درجه اول تبریز محسوب می شد. پس از اعلان مشروطیت وی نیز مانند سایر علما طرفدار مشروطیت شد.

میرزا جواد خان ناطق در این امر بیش تر از سایرین اصرار داشت. امام جمعه او را طلبید، مبلغی پول داد که دیگر از او بدگویی نکنند. ولی میرزا جواد خان پول را به انجمن برد و مطلب را آشکار ساخت... به همین علت امام جمعه را به ناحق از شهر بیرون کردند." (مجتهدی، ۱۳۷۷: ۴۵-۴۲).

آنچه که از این نوشته مجتهدی استنباط می شود، چیزی جز بی گناه سازی و وکیل مدافع شدن برای امام جمعه نیست. البته در بخشی از این نوشته مجتهدی اشاره می کند که مشروطه طلبان در پی ایجاد آزادی برای زنان و تقسیم اراضی بودند.

یکی دیگر از نام هایی که در جریان مشروطه تبریز بسیار چالش برانگیز بود، میر هاشم دوه چی بود. او که از پیش نمازان اهل دوه چی (محل جمعیت آن دوره تبریز) بود، در ابتدا جز اولین مشروطه خواهان تبریز بود که در کنسولگری انگلیس به تحصن پرداخت. طاهرزاده بهزاد درباره میر هاشم چنین توضیح می دهد: "میر هاشم یکی از بنیادگذاران انقلاب آذربایجان بود و پس از مدت کوتاهی از ولیعهد فریب خورد و بر ضد مشروطیت گامهای خطرناکی بر میداشت و آذربایجانیها او را از تبریز تبعید کرده بودند. ورود او به تبریز افکار عمومی را متوجه خطرات جدیدی نمود! و طولی نکشید که آثار و علائم اقدامات ضد آزادی او ظاهر گردید و از آنجمله حاج میرزا حسن میلانی شب هنگام زخمی گردید و نیز حمله و قتل و غارت مردم بوسیله ی سواره های دولتی در آذربایجان شدت یافت..." (طاهرزاده، ۱۳۹۱: ۴۲-۴۱).

۲- علمای طرفدار مشروطه: در این دسته علمایی قرار داشتند که از ابتدا با مشروطه و قانون خواهی همراهی کرده و برای پیشبرد اهداف مشروطه در تبریز، مساعی بسیار انجام دادند. برخی از این علما با میانه روی و اعتدال خود، سعی در ایجاد مصالحه بین دو طیف علما داشتند و خواستار عدم تدروی دو طرف بودند. در ادامه به معرفی تنی چند از علمای موافق مشروطه در تبریز می پردازیم.



ثقه الاسلام: ثقه الاسلام را بايد رهبر معنوی مشروطه خواهان تبريز دانست. او با سخنرانی ها و نوشته های خود، سعی در روشننگری در خصوص استبداد و مشروطه و بر حذر داشتن از گرفتاری در دام مشروطه مشروعه داشت.

دوران حضور ثقه الاسلام در عتبات و مطالعه روزنامه های عثمانی و مصر، سبب آشنایی ثقه الاسلام با نوع حکومت مشروطه شد، همین موضوع سبب شد که با شروع مشروطه خواهی در ایران و تبریز، او در مقام یک مشروطه خواه میانه رو مصلح در آید. طاهرزاده بهزاد درباره ی مشروطه خواهی ثقه الاسلام می نویسد: "مرحوم میرزا علی آقا ثقه الاسلام از علمای بنام آذربایجان و از شهدای آزادی و مشروطیت ایران است. ثقه الاسلام پس از اعلان مشروطیت مانند بعضی از علمای تبریز از آن جانبداری میکرد... مرحوم ثقه الاسلام در جریان آزادی خواهی بیشتر در موضوعاتی شرکت میکرد که با اصول شرع مطابقت داشته باشد و هر پیش آمدی که که صرفاً جنبه سیاسی داشت حل و فصل او را بمردان سیاسی واگذار می کرد." (طاهرزاده، ۱۳۹۱: ۴۵۲-۴۵۱).

ثقه الاسلام در حوزه فکر و اندیشه و قلم هم به خلق رساله هایی در بیان مشروعیت مشروطه دست زد. مهم ترین اثر سیاسی او "رساله لالان" نام دارد که در سال ۱۳۲۶ قمری به رشته تحریر در آورد. ثقه الاسلام در این رساله در تعریف مشروطه و تفکیک قوا می نویسد: "اساس مشروطه منع اراده شاهانه و لزوم شوری است در امور عرفیه و مدار آن بر سه قوه است: قوهی مقننه، قوهی قضائیه، قوه مجریه و افتراق و امتیاز این سه قوه از همدیگر: قوه مقننه فقط برای وضع قانون است در امورات مملکتی از تعیین حدود شاه و رعیت و اخذ و عطا و حدود داخله و خارجه و گرفتن مالیات و سرباز و صلح و جنگ و غیر آن چه در اداره مملکت داری لازم است و قوام مملکت و سلطنت با اوست و در ایام استبداد نیز به نحو استبداد عادت و جای بودند به نحو قانون.

قوه قضائیه نیز بر دو قسم است: یکی قضائیه شرعیه و دیگری محاکمات عرفیه. اما شرعیات حکم آن همان است که در شریعت مطهره معین شده و در قانون مشروطه ایرانی تغییر پذیر نیست. بلکه زینت مشروطه آن است که در این باب تا قوه دارند مطابق شریعت بوده و نااهل را راه ندهند و دکان داری و شرع فروشی را که در غالب کوچه بازارها معمول است موقوف دارند و اسناد معاملات را طوری نمایند که خریدار از شرور معلومه که معلوم است ایمن بماند و غیر ذلک که تفصیل آن طولانی است... و دیگر محاکمات عرفیه از قبیل محاکمات عسگریه و مالیه و محاکمات جراید و مامورین که تابع قوه دیگر است باز ربطی به احکام شرعیه ندارد. قوه مجریه اجرای آن دو قوه فوق الذکر است و همیشه در دست اشخاصی بوده که شرعاً بلکه عرفاً نیز حق مداخله بر امورات نداشته اند و آن قوه سلطنت است که تسلط و نفوذ در تمام مملکت دارد و مالک آن را در اصطلاح پادشاه یا رئیس جمهور می نامند و در دوره استبداد تمام این قوا در دست پادشاه بوده و هر که زور بازویش بود نزد پادشاه یا حاکم او پیش تر بود... امضای احکام علما راجع به [احکام] دلخواه بود." (ثقه الاسلام تبریزی، ۱۳۸۹: ۲۶-۲۵). ثقه الاسلام مشروطه را مانعی در برابر ظلم و سرکوب می دید. در واقع در نظر او مشروطه تنها بدیل در برابر بیدادگری و استبداد بود. نهاد مجلس ایزاری بود که به واسطه ی آن امر مشورت تسهیل شده و تصمیم گیری می شد. از نظر ثقه الاسلام این کار باید مطابق با شرع اسلام انجام می گرفت. (مارتین، ۱۳۹۸: ۲۷۳).



سید حاجی آقا میلانی: از علمای محترم و موجه تبریز بود که از شیخیه بود. اندیشه او بر آزادی خواهان و مشروطه-خواهان بنامی چون سید حسن تقی‌زاده، تأثیری شگرف داشت. مجتهدی درباره او می‌نویسد: "وی در بدو امر مثل سایر علما از مشروطیت طرفداری کرد، ولی مانند سایر علما بعداً خود را کنار نکشید و همچنان در تبریز و سعی‌ها در اصلاح روابط پادشاه و رعیت نمود." (مجتهدی، ۱۳۷۷: ۲۶۲).

شیخ اسدالله ممقانی: شیخ اسدالله ممقانی متولد ممقان از اطراف تبریز جزء علمای روشنفکر شیخیه بود که در تبریز و نجف تحصیل کرده بود. او از ابتدای مشروطه، طرفدار مشروطه بود و در حمایت از مشروطه به فعالیت می‌پرداخت. در دوره مشروطه ممقانی به نمایندگی از طرف علمای نجف، به استانبول اعزام شد و در آنجا به ریاست "انجمن سعادت" انتخاب شد. ممقانی در خصوص مشروطه چنین می‌گوید: "مشروطیت بهتر از استبداد است و مجلسی برای ایران ضرورت دارد تا به نام ملت ناظر اعمال دولت باشد، اگر هم اعضای آن مجلس افرادی شایسته نباشد. مسئله عمده نظارت به نام ملت بر دولت است" (مجتهدی، ۱۳۷۷: ۲۵۹-۲۶۱).

میرزا ابراهیم آقا: حاجی میرزا ابراهیم آقا از علمای روشنفکر و شهید راه مشروطه‌خواهی می‌باشد. طاهرزاده بهزاد درباره‌ی او می‌نویسد: "شهید راه آزادی حاج میرزا ابراهیم آقا فرزند حاج شیخ علی از روحانیون روشن فکر تبریز بشمار بود و چون فضایل اخلاقی و محبوبیت فراوان داشت پس از انقلاب مشروطیت، از طرف اصناف تبریز نمایندگی دوره اول مجلس شورای ملی انتخاب گردید. وی پس از ورود به تهران طولی نکشید که در مجلس شراپملی شخصیتی بدست آورد" (طاهرزاده، ۱۳۹۱: ۳۹۰).

علمای تبریز و نخستین نهادهای مدنی در عصر مشروطه

پس از جشن و سرور مردم تبریز نسبت به دریافت پیام قبول مشروطه در تبریز، در روز هجدهم شعبان ۱۳۲۴ ه. ق به همت مشروطه خواهان "انجمن عدلیه" ایجاد شد که در آن بیست نفر از تاجران و نیز دو نفر از علما (میرزا عبدالرحیم اهری و حاج میرزا ابوالحسن انگجی) عضو بودند. ثقه‌الاسلام درباره این انجمن و اهداف آن چنین توضیح می‌دهد: "در ۱۸ شعبان انجمن ترتیب داده تجار بیست نفر انتخاب نمودند و از جانب علما نیز دو نفر منتخب شده، قرار شد در مجلس ترتیب امورات را بدهند. مجلس هم بنا گذاشت بر منع نیم گزی و اصلاح موازین و امثال آن از امور عامه. اعلانات نوشتند و منتشر ساختند و سخت‌گیری نمودند" (ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۸۹: ۸۶-۸۵).

ثقه‌الاسلام که برای نخستین بار در ۲۲ شعبان به دیدن انجمن رفت، به انتقاد از شیوه کار آن پرداخت: "روز ۲۲ ماه برای تبریک به انجمن رفتم. دیدم که در آن جا بر مظالم و شکایت‌های مردم می‌رسند، از من توقع نطق کردند، گفتم به عقیده من رسیدن شما بر امورات جزئیة اسباب تعطیل امورات شما است و این مردم وقتی انجمن را شناختند، متصل دسته دسته رو به انجمن خواهند گذاشت و شما را از کار باز خواهند گذاشت، به عقیده من شما نباید رسیدگی بر امورات جزئیة نمایید. بعضی این حرف را از من پسندیدند و بعضی سکوت کردند" (ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۸۹: ۸۶). به نظر سخنان ثقه‌الاسلام منطقی بود، به همین منظور انجمن مدتی بعد به دو مجلس خصوصی و عمومی تقسیم شد که وظایفی



جداگانه از هم داشتند. در مجلس خصوصی افرادی چون ثقه الاسلام، شیخ سلیم، میرزا حسین واعظ، میرزا جواد ناطق، میرزا مهدی کوزه کنانی، میرزا اسماعیل نوبری، میرزا اسماعیل امیر خیزی، سید حسن شریفزاده و معتمدالتجار عضویت داشتند. وظیفه اصلی آنان نظارت بر انتخابات و مذاکره و تصمیم گیری درباره امور عمده دولت و ملت بود. همه آنان سوگند یاد کرده بودند که به دولت و ملت خیانت نکنند. جلسات این مجلس، هفته ای دو روز یکشنبه و چهارشنبه، برگزار می شد. در مجلس عمومی هم کارگزارانی کار می کردند که عمده ترین مشغله آنان، رسیدگی به شکایات و عرایض مردم بود. انجمن یک نشریه هم داشت که هفته ای دو روز با نام روزنامه ملی یا جریده ملی منتشر می شد. این روزنامه از اول رمضان ۱۳۲۴ تا جمادی الاول ۱۳۲۷، منتشر می شد (رفیعی، ۱۳۶۲: ۴۲).

بعد از تأسیس انجمن، میرهاشم که هوای ریاست انجمن را در سر داشت با الواط خود هر روز به انجمن رفت و آمد می کرد. ویجویه ای درباره اقدامات میرهاشم و افراد او می نویسد: "جناب آقا سید هاشم پیشنماز که خود موسس این اوضاع بود بنای برتری و مشخص گذاشت و ریاست طلب شد به چهل نفر سید بنام الوار (الواط؟) می آمد و می رفت عموم ملت دیدند که این حرکت آقا سید هاشم از استبداد بدتر شده که به دلخواه خود همه چیز می کند عذرش را خواستند و بازار را بستند و از شهر خارج کردند..." (ویجویه، ۱۳۹۳: ۲۴-۲۳).

چند روزی از اخراج میرهاشم نگذشته بود که این بار اخراج میرزا عبدالکریم امام جمعه مطرح شد. آفاری درباره این اتفاق را که از آن با عنوان دموکراسی مستقیم در تبریز یاد می کند و می نویسد: "انجمن تبریز خود را علنا رویاروی دو مرد قدرتمند تبریز دید: یکی محمدعلی میرزا ولیعهد، و دیگری حاج میرزا کریم امام جمعه تبریز که بعد از ولیعهد متفدترین فرد به شمار می رفت. عرفا یکی از مسئولیت های امام جمعه رسیدگی به شکایتها و مراغه های مردم بود، اما با تشکیل انجمن تبریز مردم برای حل و فصل مسائل خود به انجمن روی آوردند. حاج میرزا کریم سعی کرد تا با تطمیع و عاظ و خطبای انجمن در کار انجمن اعمال نفوذ کند. نمایندگان انجمن احساس خطر کردند." (آفاری، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

یحیی آریا بخشایش در کتاب سرو سردار خود که درباره زندگی ثقه الاسلام نوشته است، اعمال ثقه الاسلام را در این تبعیدها، کاملاً همسو با انجمن می پندارد. او معتقد است که ثقه الاسلام در رساله مجمل حوادث یومیه، به عمد خواسته است که نسبت به بیرون شدن آن دو روحانی بی اعتنایی نشان دهد. این نویسنده معتقد است که ثقه الاسلام در گفتگوهایش با برخی اعضای انجمن، به آنان راه نشان داده بود تا بیرون رفتن میرهاشم دوه چی اجرایی شود. او معتقد است، که ثقه الاسلام در برابر درخواست مردم نسبت به تبعید حاجی میرمناف بازار را به تعطیلی کشانده بود و گفته بود که مردم را چرا از از خانمانشان پراکنده می کنید؟ و با اصرار او حکم تبعید میرمناف لغو شده بود (آریا بخشایش، ۱۳۹۷: ۶۵).

در این روزها که انجمن تبریز درگیر مسائل مربوط به تبعیدها بود، اتفاقی عجیب در تبریز روی داد. در ۱۲ رمضان ۱۳۲۴ ه. ق اعلانی به نام انجمن ملی به دیوارها زده شد که در آن مردم را از پایبندی به مذهب قدیم مذمت و سرزنش کرده بود. در این اعلان به مردم توصیه شده بود که فقط به مسجد ثقه الاسلام و میرزا صادق آقا بروند. ثقه الاسلام که از این اعلان با نام اعلان منحوس یاد می کند چنین توضیح می دهد: "یکی از اعلانها را در مسجد حاجی میرزا اسدالله



واعظ و دیگری را در مسجد حاجی سید محمد یزدی چسبانده بودند و حاجی میرزا اسدالله اعلان را بالای منبر عنوان کرده خیلی بد گفته بود و این انجمن را متهم به بابتی گری نموده بود. قبل از این اعلان پاره‌ای کاغذها به عبارات قبیحه به مجتهد نوشته بودند که او هم از کم ظرفی بالای منبر عنوان کرد و اسباب افتضاح شد. " (ثقه الاسلام تبریزی، ۱۳۸۹: ۸۹). صدور این اعلان مشخص نیست که از طرف چه کسی بوده است، ولی می‌توان گفت که احتمالاً دست محمدعلی میرزا و سایر مخالفین در کار بوده تا در میان مردم، ایجاد تفرقه نمایند و در بین علما که تا آن زمان متحد بودند، انشعاب و گسست ایجاد کنند.

با بروز این اتفاقات، کم کم زمزمه‌های اختلافات بین علما به گوش می‌رسید. انجمن تبریز تلاش می‌کرد تا عقب-ماندگی زمانی را در شروع مشروطه، با تندروی جبران کند. به پیشنهاد ثقه الاسلام، انجمنی شش نفره جهت نظارت بر نحوه برگزاری انتخابات، انتخاب شد. بعد از آن بحث بر سر نامزدها شد، ثقه الاسلام در ابتدا انصراف خود را از نامزد شدن اعلام کرد. قرار شد انتخابات به صورت طبقه‌ای و صنفی برگزار شود و جمعا دوازده نفر از طبقات مختلف، انتخاب شوند. زمان رای گیری حدود ۲۰ روز به طول کشید و نتایج زیر به دست آمد:

طبقه علما: آقای مجتهد ۶۲ رأی، ثقه الاسلام ۸۳ رأی، میرزا فضلعلی آقا ۶۶ رأی، میرزا صادق مجتهد ۳۸ رأی، میرزا علی اکبر آقا ۳۳ رأی، حاج میرزا ابوالحسن صدر الاشراف ۳۴ رأی (انجمن، ۱۳۹۹: ۱). در نهایت چون ثقه الاسلام و مجتهد از رفتن کناره جستنند، میرزا فضلعلی آقا و امام جمعه خوئی (اولی از شیخیه و دومی از متشرعه) به عنوان نمایندگان این طبقه به تهران اعزام شدند. نکته جالب توجه در نتایج، برتری شیخیه و متشرعه بود که در حوادث بعدی و حمایت از مشروطه نیز، شیخیه از متشرعه جلوتر بود و متشرعه تبدیل به دشمن درجه یک مشروطه‌خواهی در تبریز شده بود.

طبقه شاهزادگان: آقای شاهزاده امامقلی کلیتا ۱۸ رأی بود (انجمن، ۱۳۹۹: ۳۹). طبقه اعیان و امراء: مستشارالدوله ۴۲ رأی، شرف الدوله ۳۷ رأی، حاج نظام الدوله ۲۰ رأی، مستشارالسلطان ۹ رأی که به حکم اکثریت فاکتور جناب مستشارالدوله و شرف الدوله انتخاب شدند (انجمن، ۱۳۹۹: ۱). طبقه تجار: آقای حاج آقا محمد آقا تاجر باشی ۷۶ رأی، حاج محمد آقا حریری ۵۵ رأی، میرزا عبدالرحیم طالبوف ۵۴ رأی، سید حسن تقی زاده ۵۱ رأی (مجلس، ۱۳۹۹: ۴۱). طبقه اصناف، حاج میرزا آقا ۳۲۳ رأی، آقای شیخ سلیم ۳۱۴ رأی، آقای میرزا علی اکبر ۳۰۸ رأی، حاجی مهدی آقا ۲۱۴ رأی، آقا سید حسن تقی زاده ۱۸۵ رأی (مجلس، ۱۳۹۹: ۴۳).

پس از کش و قوس‌های فراوان، میرزا فضلعلی آقا، حاج امام جمعه خوئی، مستشارالدوله، شرف الدوله، حاجی میرزا ابراهیم آقا، حاجی میرزا آقا فرشی، سید حسن تقی زاده، حاج محمد حریری، شاهزاده هدایت‌اله میرزا، احسن الدوله و عبدالرحیم طالبوف و نهایتاً میرهاشم دوه‌چی به عنوان نمایندگان آذربایجان به مجلس شورای ملی راه یافتند. یکی از ابهامات انتخابات تبریز، مربوط به یک سال بعد و انتخاب میرزا آقا اصفهانی به عنوان نماینده تبریز می‌باشد. با انصراف اجباری میرهاشم و نصراف طالبوف، انجمن تصمیم گرفت میرزا آقا اصفهانی که مدتی در استانبول زندگی کرده بود را



به عنوان نماینده به مجلس بفرستد. میرزا آقا از عناصر تندرو مشروطه خواهان و رهبر نیروهای قفقازی بود. این تندروی‌ها به حدی بود که انجمن در فکر اخراج او از تبریز بود که در نهایت میرزا آقا در اواخر شعبان ۱۳۲۵ به عنوان وکیل مردم آذربایجان تعیین و مدتی بعد راهی تهران شد (قدیمی قیداری، ۱۳۹۹: ۱۹۶). نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره شود، دلایلی است که ثقة الاسلام برای نپذیرفتن سمت نمایندگی ارائه کرده است. او تعداد این دلایل را نه مورد نوشته، گویی برای مردمی که در انجمن جمع شده بودند تا نمایندگی‌شان را در مجلس شورای ملی بپذیرد بیان کرده بود. اما در نوشته‌هایش هیچ توضیحی درباره آن‌ها نداده است. تنها در نامه‌ای که برای میرزا حسن خان مشکوه الممالک نوشته مهمترین دلیل نپذیرفتن سمت نمایندگی را نداشتن توان مالی بیان می‌کند (آریا بخشایش، ۱۳۹۷: ۷۰).

مسئله بعدی که در این روزها اتفاق افتاد، بحث درباره تأسیس بانک ملی بود. ماجرا از این قرار بود که پس از آغاز به کار مجلس شورای ملی، دولت در صدد دریافت وام و استقراض خارجی از انگلیس و روسیه برآمده بود که مجلس با این اقدام دولت به مخالف برخاست. در این میان حاج معین‌التجار، پیشنهاد تأسیس بانک ملی را مطرح ساخت که با استقبال همه نمایندگان روبرو شد و لایحه تأسیس بانک ملی در ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ ه. ق در مجلس به تصویب رسید. تجار به جمع‌آوری سرمایه بانک پرداختند تا هم قسمتی از احتیاجات مالی دولت رفع شود و هم سرمایه بانک تأمین گردد. استقبال مردم بسیار چشمگیر بود. شاگردان دبستانی کتاب‌های خود و زنان زیورآلاتشان را فروختند تا به سهم خویش در این اقدام ملی و ضد استعماری شریک باشند (دنیا نور، ۱۳۸۶: ۲۴۶-۲۴۴).

طرح بانک ملی در تبریز بعد از گذشت یک سال چندان پیشرفتی نکرده بود. این را ثقة الاسلام در نامه خود به مستشارالدوله در تاریخ نهم رمضان ۱۳۲۵ اشاره می‌کند. به نظر او کمبود نقدینگی دلیل اصلی این سستی و عدم پیشرفت بوده است: "باید سرقلیان‌ها را آب کرده سکه کرد یا دیگ‌ها و مسینه‌آلات را مثل سی سال قبل هفتاد کرور پول سیاه سکه نمود، و الا بانک ملی همه می‌دانیم که با لفاظی صورت نخواهد گرفت" (ثقه الاسلام تبریزی، ۱۳۷۸: ۲۲۷).

با آغاز سال ۱۳۲۵ ه. ق، فعالیت‌های ضد انجمن افزایش یافت. این روزها مقارن بود با بازگشت میرهاشم دوه‌چی به تبریز. با آمدن او بر شدت فتنه‌ها افزوده شد، کارهایی همچون پخش شب‌نامه، تیراندازی به حاجی میرزا حسن میلانی از جمله این اتفاقات بود. در شب‌نامه‌هایی که پخش می‌شد، مطالبی چون "علما ضد انجمن هستند" و "باید چهار هزار عالم را سر برید تا مردم آسوده بشوند".

متأسفانه برخی علما که مترصد فرصت بودند تا از انجمن و مشروطه دل بکنند، فریب این شب‌نامه‌ها را خورده و راه خود را از مشروطه خواهان جدا کردند. ثقة الاسلام درباره این شب‌نامه‌ها و واکنش علما نسبت به آن‌ها می‌نویسد: "مجتهد و سایر علما بنای بدگویی از انجمن گذاشته بودند و کم کم اسباب فتنه بلند می‌شد و به دهن عوام افتاده بودند و پاره [- ای] شب‌نامه از مردم منتشر می‌شد که بر ضد پاره [ای] اشخاص بود و در بعضی‌ها مخصوصاً از ضدیت علما حرف می‌زد که باید چهار هزار عالم را سر برید تا مردم آسوده بشوند و اهل انجمن قرار دادند با علما ملاقاتی نمایند و ایشان را استمالت... " (ثقه الاسلام تبریزی، ۱۳۸۹: ۹۸).



مدتی بعد اتفاقی افتاد که باعث تشدید اختلافات و انشعاب قطعی برخی از علما از انجمن و مشروطه گردید. ماجرای روستای قره چمن که متعلق به حاج محمدعلی بوده و دعوایی بین ساکنان این روستا و این شخص اتفاق افتاده و حاج محمدعلی هم به نزد میرزا حسن مجتهد رفته و مجتهد به نفع او حکم داده و سبب اغتشاش شده بود.

ثقه الاسلام اجتماع در انجمن و درگیری میان شیخ سلیم و مجتهد را چنین توضیح می دهد: "در انجمن اجتماع شده شیخ سلیم مردم را به هیجان آورد و سر مجتهد شوراند و به عوام القآت کرد و بیرون رفتن از شهر او را بزبان آوردند، شب جمعی به خانه‌ی من آمدند تا هشت ساعت از شب در تسکینی فتنه سعی‌ها شد. صبح آقا شیخ سلیم آمد. به او هم نصیحت کردم که فتنه را بخواباند، باری آن روز فتنه خوابید و مردم از هیجان افتادند. خانه مجتهد هم اجتماع بود. جمعی مسلح حاضر شده بودند که حمایت از مجتهد نمایند" (ثقه الاسلام تبریزی، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

این درگیری‌ها ادامه یافت تا اینکه حکم به اخراج شیخ سلیم از شهر داده شد. این حکم با مقاومت مردم لغو شد ولی به اصرار مردم، مبنی بر ترک شهر توسط مجتهد، مجتهد مجبور شد از شهر به بیرون برود. بعد از مجتهد میرزا محسن آقا و برادرانش و برخی دیگر از علما نیز شهر را ترک کردند. یکی از این علما، ثقه الاسلام بود. ثقه الاسلام اگر چه در باورهای مذهبی و دیدگاه‌های سیاسی از اساس با مجتهد اختلافاتی داشت، اما با شنیدن خبر خارج شدن میرزا حسن و میرزا محسن و میرزا صادق، تصمیم به ترک شهر گرفت. مردم با شنیدن این خبر به خانه ثقه الاسلام رفتند تا او را از این کار منصرف کنند. او در پاسخ گفت اگر میرزا حسن و میرزا محسن را برگردانید، من نیز نمی‌روم. با این خواسته ثقه-الاسلام مخالفت شد و او در سحرگاه دوازدهم ربیع‌الاول ۱۳۲۵ از شهر خارج شده و تا گجین رفت. در آن جا دو نفر از آشنایانش به نام‌های "معین الاسلام" و "بیوک آقا"، با اصرار فروان او را از ادامه سفر باز داشته و ثقه الاسلام در ۱۵ ربیع-الاول به تبریز بازگشت ولی برای مدتی کوتاه به حالت قهر در جلسات انجمن شرکت نکرد. میرزا محسن و میرزا صادق تهدید کردند که اگر شرایطی اعلامی آن‌ها لحاظ نشود، بار دیگر شهر را ترک خواهند کرد. این شرایط از قرار زیر بود:

- ۱- بازگردان علمایی که شهر را ترک کرده بودند.

۲- مطرح نشدن هیچ موضوعی به غیر از امورات شرعی از منبر (اشاره‌ای به نطق‌های سیاسی شیخ سلیم و میر هاشم).

۳- جراید و روزنامه‌ها نباید هیچ بحثی را مغایر با شرع منتشر نمایند.

۴- امورات شرعی نباید به انجمن ارتباطی داشته باشد.

۵- ما را مجبور به حضور در جلسات انجمن نکنید (مارتین، ۱۳۹۸: ۲۷۲-۲۷۱).

همه این اتفاقات دست در دست هم داد تا بخش اعظم از علما به عنوان بسیج کننده مردم در جریان انقلاب مشروطه، از مشروطه فاصله بگیرند و به دشمن درجه یک آن تبدیل گردند. اما همچنان که کسروی می گوید، "ملاها در این خیال بودند که با خارج شدن رشته کارها از دست دربار، مسئولیت همه امور به دست ملایان خواهد افتاد" (کسروی، ۱۳۹۶: ۱۷۳).



انجمن اسلامیة در مقابل انجمن ایالتی آذربایجان

با بازگشت میرهاشم به تبریز، احتمال این می‌رفت که میرهاشم از طرف محمد علی شاه، مأمور به انجام کار مهمی باشد. بعد از به توپ بسته شدن مجلس، انجمنی در دوه‌چی و توسط میرهاشم دوه‌چی طرح‌ریزی شد و بیش‌ترین ضربه‌ها را انقلاب مشروطه وارد کرد و سبب بروز جنگ خانگی در شهر و کشته شدن عده‌ی زیادی از طرفین شد. نویسنده کتاب تاریخ یکساله وقایع مشروطه در تبریز درباره احوالات محله شتریان و سرخاب و نیز انجمن اسلامیة می‌نویسد: "... محله شتریان و محله سرخاب دو محله است از محلات تبریز و اهالی آن دو محله اکثر اعیان و ملاکین و تجار و سادات محترم و متمول بودند و عموماً اهل آن دو محله مستبد و برخلاف مشروطیت بودند و یک انجمن هم داشتند که او را مجلس اسلامیة خطاب می‌کردند، و کلای آن مجلس هم از اهل محله شتریان و سرخاب و باغمیشه بودند و اکثر از آقایان و سادات محله شتریان بودند. عموم اهالی آن سه محل وجود اعلا حضرت محمدعلی شاه را خواهان بودند و بلکه عقاید اشخاص مشروطیت‌طلبان را فاسد می‌دانستند و چند روز بود که جناب آقای حاج میرزا حسن آقا مجتهد از طهران به تبریز مراجعت فرموده بودند آقایان و رؤسا و تجار و سادات و اعیان و خوانین و سرکردگان نظمیة محله شتریان و سرخاب با اعزاز تمام به استقبال مشارله رفته عموم اهالی آن دو محله مع [همراه] با رعایای خود حاج میرزا حسن آقا و اهالی قریه قره ملک از باسمنج الی [تا] خانه تخت او را بر دوش آوردند، رؤسا و آقایان آن دو محل مشارله [را] به مجلس اسلامیة بردند و او را رئیس آن مجلس قرار دادند" (تاریخ یکساله وقایع مشروطه در تبریز، ۱۳۹۷: ۲۹-۲۸).

با توجه به مطالب گفته شده، و اسامی افراد دولتی که کمک‌کننده مالی و تلیحاتی به انجمن اسلامیة بودند، مشخص است که انجمن اسلامیة توسط محمدعلی شاه هدایت می‌شد تا در تبریز، بزرگترین حامی و مهد مشروطه، به مشروطه آسیب وارد شود و اساس آن از بیخ و بن برچیده شود. سربازان انجمن اسلامیة خود را طرفدار شرع اسلام و مجاهدان و طرفداران مشروطه را بابی می‌نامیدند. این انجمن تا ورود سربازان روسیه تزاری یعنی اواخر ۱۳۳۹ قمری فعالیت داشت (طاهرزاده، ۱۳۹۱: ۴۸).



نتیجه‌گیری؛

با بررسی تاریخ مشروطه می‌توان بیان داشت که اگر تبریزیان نبودند، چیزی به نام مشروطه در ایران باقی نمی‌ماند و مشروطه توسط محمدعلی شاه از بین می‌رفت. از علل و عوامل بیداری آذربایجانیان و مخصوصاً تبریزیان، مهاجرت هزاران کارگر به قفقاز است که در زمان بازگشت، از پیشرفت اروپایی‌ها بازگو می‌کردند. ارتباط با عثمانی از طریق تجار تبریزی و آشنایی آنان با پیشرفت اروپائیان را می‌توان دلیل دیگر دانست. افتتاح مدارس مدارس رشدیه در تبریز و مدارس همچون لقمانیه به شیوه‌ی نوین آموزشی، یکی دیگر از علل بیداری مردم بود. انتشار روزنامه‌های اختر، الحدید و نیز روزنامه وارداتی حبل‌المتین به تنویر افکار عمومی و آگاهی بخشی به مردم نیز نقش مهمی در تاریخ مشروطه داشت. وجود دسته‌های مختلف مذهبی همچون، مشرعه و شیخیه و کریم‌خانی در تبریز از عوامل تأثیرگذار دیگر می‌باشند. یکی دیگر از مواردی که باید به آن اشاره کرد، انجمن‌های مخفی تبریز است که عالم‌عالی‌رتبه - ثقه‌السلام - با اعضای این انجمن‌های مخفی همکاری می‌کرد و حتی بعضی اوقات در جلسات آنان شرکت می‌کرد. علمای رده پایین (وعاظ منبری) نیز به پیروی از علمای تهران انجمن اسلامیه را برپا کردند. در دوره ابتدایی مشروطه، با اتحاد گروه‌های مختلف مذهبی شیعه که درایت‌های ثقه‌الاسلام شکل گرفت، اختلافات را کنار گذاشته و در کنار هم با سایر طبقات به مشروطه‌خواهی پرداختند.

در مجموع علمای تبریزی در مواجهه با جنبش مشروطه دو رویکرد برگزیدند؛ اول مخالفان مشروطه که اغلب علمای دولتی بودند و مناصب دولتی اعم از امامت جمعه و قضاوت را در اختیار داشتند، در ابتدا با مشروطه همراه شدند. ولی با اتفاقات بعدی و عدم دست‌یابی به آرزوهای خود، از مشروطه روی‌گردان شدند. برجسته‌ترین نماینده این طیف، میرزا حسن مجتهد می‌باشد. از دیگر نمایندگان برجسته مخالفان مشروطه، میرزا صادق آقا مجتهد، حاج میرزا عبدالکریم امام جمعه تبریز و میر هاشم دوه‌چی بودند. علمای طرفدار مشروطه که از ابتدا با مشروطه و قانون‌خواهی همراهی کرده و برای پیشبرد اهداف مشروطه در تبریز، مساعی بسیار انجام دادند. یکی از برجسته‌ترین عالم طرفدار مشروطه ثقه‌الاسلام بود. او با سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود، سعی در روشنگری در خصوص استبداد و مشروطه داشت. مهم‌ترین اثر سیاسی او "رساله لالان" نام دارد در این رساله در تعریف مشروطه و تفکیک قوا، سه قوه را مشخص نموده است؛ قوه‌ی مقننه، قوه قضائیه، قوه مجریه و به افتراق و امتیاز این سه قوه از همدیگر پرداخته است. سید حاجی آقا میلانی، شیخ اسدالله ممقانی و حاجی میرزا ابراهیم آقا نیز از ابتدای مشروطه، طرفدار مشروطه بوده و در حمایت از مشروطه به فعالیت می‌پرداختند. هرچند که برخی اختلافات مابین علمای طرفدار مشروطه، منجر به کناره‌گیری برخی از علما از مواضع مشروطه‌خواهی آنان شد.

